قربانت گردم [illegible]

[illegible]

[illegible] از جانب حکومت [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۰۵

خدا و رسول [illegible] ۲۷ [illegible]

و آنحضرت [illegible] حضرت [illegible] آنحضرت [illegible] از زندان [illegible]

[illegible] شهید کرده [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] شهید گشته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میرزا محمد [illegible]

- میرزا ابوالقاسم [illegible]
- [illegible] سید حسن
- شیخ [illegible]
- میرزا غلام حسین
- میرزا عبدالوهاب زنجانی
- میرزا ابوطالب زنجانی
- میرزا حبیب الله اصفهانی
- میرزا ابوالقاسم کاشانی
- میرزا [illegible]
- میرزا ابوالقاسم اصفهانی
- ابوالقاسم [illegible] کاشانی
- میرزا باقر کاشانی
- علی زنجانی
- میرزا ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برادر غلام حسین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بيانى [illegible] فاعلم [illegible] بحقيقة [illegible] [illegible]

[illegible] من [illegible] [illegible] [illegible] من [illegible]

واستمع [illegible] من احتجابات [illegible] من [illegible] [illegible]

في حينك [illegible] ما كان [illegible] عليه من [illegible] الذى [illegible] القوم [illegible]

اعلم [illegible] في [illegible] هذا [illegible] والف [illegible] [illegible]

الاختلاف ثم [illegible] الشمس التى [illegible] [illegible] عالم الغيب والشهود [illegible]

انت تعلم بان من [illegible] في ايام الظهور [illegible]

وسمعت [illegible] في الكوثر [illegible]

ورقة [illegible] بالكلمة التى [illegible] الا [illegible] [illegible]

[illegible] بان [illegible] ثم [illegible] [illegible]

[illegible] ثم [illegible] [illegible]

[illegible] انك انت على كل شيء قدير [illegible] الذين [illegible]

[illegible] في هذه الايام التى [illegible] [illegible] ومنهم [illegible]

في هذا الامر الذى [illegible] اضطراب من في الارض والسماء [illegible] ومنهم من [illegible]

[illegible] ومنهم من [illegible] من خارج المدينة الذين منعوا [illegible]

الايام التى [illegible] ومنهم [illegible] الذى [illegible] الذى [illegible]

ومنهم الذى [illegible] ومنهم الرسول [illegible] من اهل الالف [illegible] الذين [illegible]

في الحج [illegible] الكعبة [illegible] المدينة [illegible]

[illegible] من المدينة بالظلم الذى [illegible]

الملكوت والجبروت ومنهم من [illegible] الذى [illegible] سراج الابتهاج ومنهم من [illegible]

المقام [illegible] ومنهم من [illegible] الذى [illegible]

[illegible] ومنهم من [illegible] الذى [illegible] ومنهم من [illegible] الذى

[illegible] الاشقياء [illegible] ومنهم [illegible] الذى ورد [illegible]

في ذكرك الى ايام اربعين يوماً فوفق بينهم ما اراده في حبك ثم اكتب لهم اجر من فاز بكل الخيرات من عندك انك انت على كل
شيء قدير ثم انظر يا الهي احبائك الذين تشتتوا في ارض الحا بعد ان بعدوا عن حرم حضرتك وقد منعوا احبائك
بما منعوا عن الدخول في ظل سدرة وحدانيتك اي رب لا تحرمهم عما عندك انك انت سلطان السموات
والارضين لا اله الا انت العزيز الحكيم والحمد لك يا اله العالمين ومقصود العارفين فوعزتك يا الهي ينبغي لكل
نفس ان يفدي نفسه لاوليائك التي تستضيء بنداء الاشراق مشرق الافاق وحرموا حضرتك لا عبادهم
من اعادي اعدائك الذين ارتفع ضجيجهم في حبك واشتعلت قلوبهم من نار الفراق في ايامك نفسي
لكلماتك الفدا يا طلعة البهاء وروحي لاصطبارك الفدا يا من بيدك ملكوت الارض والسماء
فوعزتك يا محبوب المشتاقين ومقصود العاشقين لو ينظر احد من اهل النظر هذا اللوح الاعظم ليجري منه
الدم الذي ذاب من كبدي بما احترق في حبك وحب الذين منعوا عن لقائك حيث الذي اقبلوا
اليك واستقروا في المدينة وحولها من ديارك كلي لصبرك الفداء يا سلطان القدرة والاقتدار كلي
لسكونك الفداء يا من في خشيتك اضطربت من في ملكوت الاسماء والحمد لك يا سكينة القدرة اشهد
البهاء اشهد يا الهي بان حزنك لم يصبروا الى ظهورك وحق قدرتها واسرارها كلها ها ظهر من شئونات
قدرتك وظهورات مشيتك ثم اسئلك يا الهي بان تؤيد احبائك في ليحفظوك باحبائك حتى يقوموا ادامهم
ليسعوا بها في ان يظهروا ذكرك بين بريتك ويجتمع حوله من على الارض كلها هذا حق الضيافة بين البرية
انك انت على كل شيء لمقتدر قدير والحمد لك يا اله العالمين والمقتدر على من في السموات والارضين

[illegible] ۱۲۶۵   112 - 113 (A)

قربانت شوم [illegible] عریضه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هم [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در لوحی بعنوان خادم چنین مسطور است

سورهٔ رئیس تلاوت فرمایند و همچنین لوح ملک پاریس را که از اجزاء سورهٔ مبارکه هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب نازل شد که فؤاد پاشا که وزیر امور خارجه دوم بود بمقر خود راجع شده بود و سبب فتنهٔ اخیره و مهاجرت از ارض سر بعکا او شده بود دو نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر دول خارجه و گاهی بالعکس در آن لوح میفرمایند سوف نعزل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار و همچنین در کتاب اقدس در نقطهٔ واقعهٔ بین البحرین ملاحظه فرمایند.

و در لوحی دیگر مسطور است در فقرهٔ نزاع دولتین ارادهٔ الهیه چنین تعلق گرفته بعد از وهن کلی بدولت عثمانی سایر دول میان افتاده صلح بدهند و بعد از چندی حکومت روی ارض کل تغییر کند ظلم عالم را احاطه کند پس از انقلاب کلی شمس عدل از افق غیب طالع شود کذلک نطق لسان صدق مبین.

الاقدس الابهی

هذا حين فيه يغسل الابن امام الوجه بعد الذی فديناه فی السجن الاعظم بذلك ارتفع البكاء
من اهل سرادق الابهی و من الذين حبسوا مع الغلام فی سبيل الله مالك يوم الميعاد فی مثل تلك
الحالة ما منع القلم عن ذكر ربه مالك القدم يدع الناس الی الله العزيز الوهاب هذا يوم
فيه استشهد من خلق من نور البهاء اذ كان مسجونا بايدی الاعداء عليك يا غصن الله ذكر الله
وثنائه وثناء من فی جبروت البقاء وثناء من فی ملكوت الاسماء طوبی لك بما وفيت
بميثاق الله وعهده الی ان فديت نفسك امام وجه ربك العزيز المختار انت المظلوم وجمال
القيوم قد حملت فی ايامك فی سبيل الله ما ناحت به الاشياء وتزلزلت الاركان طوبی
لمن يذكرك ويتقرب بك الی الله فالق الاصباح يا اهل الارض لا تجزعوا بما ورد عليكم من القضاء
بل تذكروا كذلك امرتم من لدن ربكم العزيز العلام كذلك قضينا لك يا ايها المذكور لدی
العرش لتذكر ربك بين العباد علی شأن لا يمنعك البلاء عن ذكر مالك الاسماء

بنام دوست یکتا

علم الهی در اکثری از الواح احبّای الهی را بحکمت امر فرموده و حکمت را اس اساس قرار داده

معذالک بعضی از آن تجاوز نموده و سبب نباح کلاب و ضوضاء عوام گشته چنانچه شنیده‌اید

اگر عباد مقبلین باوامر ربّ العالمین عمل مینمودند البتّه نعاق غراب مشرکین و صیاح ضفادع را

اصلاً نمیشنود اگرچه جمال علیه بهاء الله مقصودش نصرت حق بوده ولکن چون بغیر امر الله

واقع شده سبب احتجاب جمعی گشته اکثری از ناس ضعیف اند بجزئی مضطرب و خائف

میشوند لذا ناصر امر الیوم از برای حق و خلق مقصدی جز حکمت نبوده و نیست طریقی الّا وجه

البهاء و تمسّک بما من لدن ربّه الآمر العلیم عجب است که بعضی از نفوس نفوذ ادراک

ننموده اند که اجل مقدّر است لا یتقدّم و لا یتأخّر الیوم باید هر نفسی متابعت امر الله

نماید و خلاف حکمت از او ظاهر نشود در این صورت اگر طالع نیز بشهادت رسد

ومش قیام نماید باعث نبوده و نیست چه که فی سبیل الله واقع شده و هر نفسی از آن

مرق خواهد آشامید و اگر این امر بغیر امر الله واقع شود البتّه مکروه و محجوب است

باید اقویا در کلّ احیان ضعفا را ملاحظه نمایند آن حضرت سبب الفتنا العالمین طوبی لک

بما وفیت بمیثاق الله و تمسّکت بالحکمة التی امرت بها فی الزبر و الالواح احبّای آن

ارض را ببشارات الجنّة و الطاف ربّانیّه مسرور داریم نعم ورد علیهم ما ورد علی

اصفیاء الله من قبل انّا کنّا شاهدین کمن قبلی علی وجه الماء امرًا من لدی المذکورین

لدی المرض علیه بهاء الله ربّ العالمین و علی اخیک الآخر و علی الّذین معک

و علی احبّاء الله المهیمن القیّوم

قربانت شوم کیفیت بغداد که جمعیت بابی‌ها زیاد و عرب و عجم در بغداد و شهرهای دیگر جمع شده‌اند و تحقیقی که نموده‌ام
از آنها که همراه میرزا حسینعلی رفته بوده‌اند گویا بیچاره‌ها [illegible] آمده‌اند فدوی متحیر بوده که این مسئله را در پیش پاشا چه نوع
عنوان نمایم که مقصود بیچاره عنوان نشده در جزئی قبول نکرده به اینکه مسئله بزرگ شده تحقیقی با دلیلی از ایشان
وارد آید حل مشکل شود و مقصود حاصل گردد با بعضی وقایع و بعضی اهل [illegible] دیگر مسئله را بمیان آورده هر یک جدا
جدا کیفیت را به وجهی بیان کردند خود فدوی هم اظهار حکایت و قسمهای دیگر در همین جمعیت در خانه [illegible] کرد این
کیفیت را با پاشا مکالمه نموده از هر طرف مواظبت داشته تا پاشا از اطراف کار مطلع شده منتظر بودم تا شد
تا اینکه چند روز پیش یکی از بابیهای عرب زده گفته با [illegible] جمعی از عرب و عجم وارد [illegible] که با بابیها
شهرت داشتند گرفته محبوس کردند باز هم مشغول بودند محمد مصطفی نام را که مرشد در پیش بابیها بوده با
[illegible] گرفته چند زخم زده بسرای بردند جرات و شورش اهالی از [illegible] در این کار هرچه رسید که اجتماع
حکومت نداشتند هر کس را گمان بردند بابی است [illegible] گرفته بزدن [illegible]
چندوانه و غیره بسرای بردند به نوعی که ضبط [illegible] از جمله حرکات اهالی بروز آمده شورش [illegible] در بغداد
که پاشا هم [illegible] بیرون آمده گردشی در بازار کرده باز بسرای برگشت [illegible]
دم سرای نشسته منتظر بود که از بابیه اجتماعی نکنند در این بین پاشا را هم [illegible] که جمعیت اینها
زیاد است دست باین کار نباید زد پنج شش نفر از معتبرین را نگاه داشته باقی را مرخص کرده است و اظهار
خوف بفدوی نمود که اینها جمعیتشان زیاد است میترسم شورش برپا شود این است در این [illegible]
پاشا در این تجسس امیدوار بودم هم آنچه بشود عرض خواهم نمود فدوی هم در این خصوص [illegible]
اگر [illegible] میسر شود [illegible] آورده [illegible] هم [illegible]
[illegible] دیگر هم لازم دارم [illegible] حکم و [illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] و عداوت [illegible] داشتند حالا [illegible] هر طرف [illegible] این [illegible] عداوت هم [illegible]
از عدم کفایت ایالت نیز [illegible] و با هم [illegible] هستند اگر
[illegible] هم [illegible] مفسده عظیمی برپا خواهد کرد [illegible]

هو

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۹۷

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جناب امین السلطان   باید شاهزاده فردوسی را نخواهید دید و با او سوال جواب نکنید چنانچه مذاکرات او حضرت نباید تعقیب شود

این فقره جمعیت دینامیت است که نایب السلطنه میگفت ضد دولت است باید حرف زد که توقیفش بکنند و اینها را ما نوشته‌ایم روس

سفارت را مختصری نوشته‌ایم در وقت مذاکره باید جناب امین السلطان بطوریکه میدانند مقصود را حرف بزنند و بطور

باید در آمد حرف تکلیف را پرسید وقتی که در سفر عراق بودیم راپرتی رسید از نایب السلطنه که از اداره پلیس داده بودند راپرت

مختصری بود بمضمون نوشته بودند که دینامیت معتدبهی وارد طهران شده و در حجره فلان و آنهای رعیت روس است

و در دست آنها دیده اند اداره پلیس تکلیف خواسته بودند که بروند آنها را از حجره و دست آنها بگیرند یا سکوت کنند

اگرچه حق دولت ایران و پلیس این بود که دینامیت دست هر کس باشد فوراً بگیرند و صاحبان آنرا هم حبس نمایند

لیکن باز نظر باتحاد دولتین ایران و روس نخواستیم که در غیاب خودمان از طهران هیچ حکمی بکنیم این بود که نوشتیم

ساکت باشند این کار در پرده بماند تا وارد طهران بشویم آنوقت قرار انکشاف این امر صحیح را بدهیم تا وارد طهران شدیم

در ورود ما ناخوشی بروز کرد فرصت اینکار را نشد ما هم به شهرستانک رفتیم بعد از ساکت شدن ناخوشی که معاودت

کردیم مردم هم جمع شده بودند باز هم راپرت در این فقره از اداره پلیس دادند که آن مجمع برقرار است و دینامیت هم هست

و چون رئیس آنها آقا علی حیدر شیروانی است و خودش از بابیهای سخت بود و این شخص بطوری بابی بود که

پول بابیها نزد او جمع میشد و مبلغی از پول بابیها نزد او بود که بالظاهر ... خود سفارت روس هم بطور

خوب بابی بودن آن را میدانند و شرکای آن هم که تمام شیروانی یا قوم و خویش او هستند از بابیهای معروف هستند تا اینکه

آقا علی حیدر مرد بعد از مردن او باز اینها مجلس مخفی داشتند و دینامیت را هم داشتند ما محض اینکه اطمینان حاصل

کنیم که دینامیت هست توانستند صحیح است یا از این دینامیت ما را دو مفتش اداره پلیس خواستیم یکی از

اینها با آن اشخاص مراوده پیدا کرده بطوریکه خودش را از آنها قلم داد و یک ذره دینامیت ما را گرفت آورد ما

خودمان دیدیم چون ما خودمان دینامیت را ندیده بودیم چه وضعی است وقتی که دیدیم خیلی تعجب کردیم حبی

بود بزرگتر از پرتقال و زرد بود که تمام اطراف آن خار داشت که وقت انداختن به هر جا که بیفتد ترکیده محترق

نمود این را در حجره مخفی گذاشته اند که از بیرون گمان ببرند یا چیز دیگر میرود و هرگز بتصور نمی آید که دینامیت باشد

شخص که اینرا آورده بود میگفت و جعبه‌های دیگر هم از این است بعضی کوچک است که در دست نگاه میدارند و به هر جا

محرق می‌شود چون اثر این را ما ندانستیم [?] چطور است تصور کردیم شاید چیز دیگر باشد مثل اسباب بازی یا غیر آن
خواستیم امتحان بکنیم بفهمیم و اثرش را بدانیم این بود اوقاتی که سلطنت آباد بودیم در عصر روز جمعه [illegible] آن را دادیم
نایب السلطنه و میرزا محمدخان سرتیپ و وکیل الدوله بردند بکوه البرز در یکی از دره‌ها از بالا انداختند محکم خورد
زمین ترکید بطوریکه خاک‌های آنجا را بهوا پاشید و سنگ‌ها را داغان کرد خیلی سخت و اثر غریبی کرده بود باز
نخواستیم فوراً بفرستیم [?] با اطلاع سفارت ببرند بریزند به [illegible] انها و اخبار بگیرند گفتیم [illegible] اینکار را تا ببریم [?]
در اینجا با اطلاع سفارت اینکار بشود نمیدانیم چه شد بعد از امتحان دینامیت شهرت کرد اینکار و صاحبان دینامیت
که شیروانی‌ها هستند فهمیدند که این سرّ افشا و آشکار شد از قراری که اخبار داده‌اند باز دینامیت‌ها را از حجرات شیروانی [?]
خانه‌هاشان جمع کرده در کالسکه [?] بیرون شهر یا جای دیگر پنهان کرده‌اند که حالا ما نمیدانیم کجاست و اینکار را تا حالا
که نوشته شد بدون هیچ شبهه و تردید در کمال وضوح و یقین است هیچ شبهه ندارد و تفصیل از قراری است
که نوشته‌ایم [?] هرچه زودتر [illegible] شد تحت نظر [?] [illegible] از شیروانی‌ها حرف زده‌اند [?] هم [illegible]
و در اینجا است [illegible] خواهید دید قریب دویست سیصد از این گلوله دینامیت اینها دارند و گویا اینها را حکم [?]
با ازبابهای [?] آنکه از راه دریای فارس بطور مخفی پیش اینها فرستاده‌اند حالا شما میدانید اینکار شوخی نیست
کار خطرناک پرآسیبی است نه در بابی بودن اینها حالا دیگر شبهه است نه در دینامیت داشتن اینها چون اینها
رعیت شما هستند از شما می‌پرسیم که درباره اینها دولت ایران چه باید بکند ما که نمی‌توانیم در این فقره با این کارهای
پرخطرناک و حرامزادگی که دارند سکوت بکنیم و البته هرچه زودتر باید قراری در این فقره داده شود که مایه اطمینان
شاه و اولیای دولت ایران بشود که منتظر خطرات [illegible] نباشد پیش از این شما تاجرباشی داشتید از ارامنه
رعیت روس بود حالا چندی است این شیروانی‌ها و بعضی بدذاتهای قفقاز زاده [?] تاجرباشی [illegible] شما
تاجرباشی را از همان رعیت روس قرار بدهید دیگر اینکه شما باید حالا با همراهی دولت ایران تفتیش کامل کرده
دینامیت‌ها را بهم بیاورید دیگر اینکه اینها که مظنون به بابیگری و آوردن دینامیت هستند باید شما از اینجا خارج
بقفقاز بفرستید که دولت روس با انها رسیدگی بکند یقین است اگر از اینها تحقیق بکنند و بپرسند حالا خواهند [illegible]
خواهند گفت که ما نه بابی هستیم نه دینامیت آورده‌ایم اما [illegible] فقط [illegible] اینها ساکت شده دفع این خطرات را بکند [?]
ما یقین میدانیم که اینها هم بابی هستند هم دینامیت آورده‌اند —

در لوحی بعنوان خادم چنین مسطور است

سورهٔ رئیس را تلاوت فرمایند و همچنین لوح ملک پاریس را که از اجزاء سورهٔ مبارکهٔ
هیکل است و همچنین لوح فؤاد که حضرت بیک از احباب نازل شد که فؤاد پاشا
که وزیر امور خارجه دوم بود بعض خدمت راجع شده بود و سبب فتنهٔ اخیره و سجن اعظم
ارض سر بعکا او شده بود دو نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی
فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر دول خارجه و
گاهی بالعکس در آن لوح میفرمایند سوف تری الذی کان مثله و نأخذ امیرهم
الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار و همچنین در کتاب اقدس در خطاب
واقعه بین النهرین ملاحظه فرمایند .

و در لوحی دیگر مسطور است

در سنهٔ نزاع شد این الفاظ است چنین تعلق گرفته بین ایرانیان یکی دولت
عثمانی سائر دول میان افتاد صلح برقرار شد و بعد از آن حکومت
ارض کل تغییر کند ظلم عالم را احاطه کند پس از انقلاب کلی شمس عدل از
افق غیب طالع شود کذلک نطق لسان الصدق و العبارات .

در ضمن مکتوبی بخط آقا میرزا ابوالفضل که از اصفهان مورخ ۲۹ ذیحجه ۱۳۰۳ نگاشت مسطور است حضرات
بابیها بحمدالله بعد از حبس بعد از یوم هفتم بهر حال آزاد و مستخلص شده اند و تفصیل بر این نهج شد که حضرت والا
روحی فداه از رسیدگی و احضار حضرات در مجلس استنطاق صرف نظر فرمودند و حکم فرمودند که سه نفر که با خویش
بودند معاف و سه نفر دیگر را چوب زده آزاد نمایند و هر قدر حضرات متوطنین خواستند که از تادیب و چوب هم
صرف نظر فرمایند قبول نشد لکن بعد از مرخصی نمودند که چوب زیاد نزنند و شخص چند عدد قلیل اکتفا رفت
و در مجلس هم که جناب آقای امام و بعضی دیگر علما حاضر بوده اند فرموده بودند که من خودم در امر یزدی ها رسیدگی
کردم دروغ صرف در حق اینها گفته بودند و بدون جهت متهم کرده بودند و من ملاحظه کردم که اگر بخواهم بفرستم
اینها را خدمت آقایان که خودشان رسیدگی فرمایند موجب تضییع علمای یزد میشد زیرا که ظاهر و روشن
میشد که عداوت محض و دروغ صرف این بیچاره ها را گرفتار کرده اند مثلا از یکی از اینها معلوم شد که
دختر عموم را در خانه خودش داشت که [illegible] طلاق [illegible] که آن ملا
بگیرد چون از طلاق دادن زن خود ابا و امتناع نمود لهذا او را باین اسم متهم کرده است خلاصه چون
جهت گرفتاری همه از این قبیل بوده لهذا اصلاح در آن دانستم که اینها را بدون رسیدگی مرخص نمایم
که امر خلاف کاریهای ملاها مستور و پوشیده بماند فی الحقیقه حضرت والا روحی فداه در این امر غایت
مرحمت را مبذول فرموده اند چه که جناب عالی میدانید که امری صعب و مشکل بود که حاجی ملا علی کنی
در طهران بپادشاه عرض کرده بود و حکم شاه هم که البته در نظر انور است و محض رأفت حضرت والا
امر بسهولت منقضی شد بلکه منت بزرگی هم بگردن علما گذاشت و بلیله ماضیه خدمت جناب سیاح
افندی بودم از چند عدد چوبی هم که به نفر اینها زده بودند از لسان حضرت والا روحنا فداه جمیع عذرخواست
اصلاح در این بود عددی هم آنچه شایسته بود در جواب عرض کردم انشاءالله تعالی فردا که سلخ ذیحجه
است بسلامتی عازم یزد خواهند شد دیروز با ایشان ملاقات واقع زیاده از حد اظهار تشکر
مینمودند مبلغ پنج تومان برات یزد جهت اینها وارد و همچنین برات جهت عیال آقا میرزا عبدالله
برات ایمانی ما را [illegible] قرار داده بودند صلاح چنان دانستم که از این وجه تعارفی جهت